روزنامه همدلی

روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران

دوشنبه ۱۰ مهر ۱۴۰۲ _ ۱۶ ربیع الاول ۱۴۴۵ _ ۲ اکتبر۲۰۲۳ - شماره ۲۲۷۰ _ سال هشتم
۸ صفحه _ قیمت ۱۰۰۰۰ تومان _ ضریب کیفی ۶۱۴

t.me/HamdeliNews newspaper.hamdeli@gmail.com hamdelidaily.ir

صاحب امتیار , مدیر مسئول: ولی‌الله شجاع‌پوریان سردبیر: جلال خوش چهره

چاپ: صمیم ۰۲۱ - ۴۴۵۳۳۷۲۵ توزیع: نشر گستر امروز ۰۲۱۶۱۹۳۳۰۰۰

تهران- خیابان مطهری- نرسیده به تقاطع سهروردی- خیابان سنندج
خیابان زاهدان- پلاک ۸- واحد ۲- تلفکس: ۰۲۱۶۶۹۸۱۲۷۵ ۰۲۱۶۶۹۸۱۲۷

با شاعران امروز

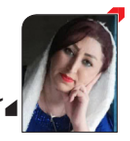

آرزو بحر کاظمی

با من حرف بزن!
با ابری تیره که ازقاب آینه بیرون زده
و روز روشن
چشم‌هایم را می‌ترساند ...
با دهانی که غرق است در بغض
و از زبان ماهیان مرده حرف می‌زند
کلمه‌ای بگو!
که خویشاوند پاییز نباشد
و موسیقی غروب را
برسر نیمکت‌هایم پرچم نکند ...
با نت‌های پیانوی قلبت به دستانم بگو
که می‌توانند پرنده باشند
از شانه‌ات شعر بچینند
از بوی تنت خوشه خوشه انگور...
امشب
بیرون گذاشته‌ام
پاهایم را
از زمین و زمان
دور دیده‌ام
چشمان دهشتناک مرگ را
می‌خواهم همه پنجره‌های جهان را قرض بگیرم
ماه کامل را ببینم
و در قلب سرخترین اناراین دفتر
زیباترین آواز یک قو را بخوانم ...

حافظه تاریخی

سرانجام تلخ کلنل محمدتقی خان پسیان

کلنل محمدتقی خان پسیان فرزند یاور محمدخان پسیان (عنایت‌السلطان) در سال ۱۲۷۱ در تبریز متولد شد. او از یک خانواده سپاهی آذربایجان برخاسته است و تمام بستگانش در نظام بودند. محمدتقی خان تحصیلات ابتدائی را در تبریز انجام داد و بعد به تهران آمد وارد مدرسه نظام شد و در ۲۰سالگی درجه ستوانی گرفت و ۲۳سالگی سرگرد شد. هنگام جنگ جهانی اول و تجاوز قوای بیگانه به ایران، شهرت شجاعتش در همه جا پیچید. پس از جنگ راهی کشور آلمان شد و در آنجا در قسمت هوانوردی به کارآموزی پرداخت. سپس وارد تهران شد و بعد از مدتی با سمت ریاست ژاندارمری استان خراسان، راهی آن دیار شد. به موازات تقویت نیروهای مسلح خراسان و قراردادن آنان تحت یک فرماندهی و نوسازی ادارات و سازمان‌های دولتی و دقّت در گرفتن مالیات یک توصیه‌نامه شامل هفت شرط برای سلطان احمدشاه فرستاد که پس از تعارفات معمول، اصل مطلب با این جمله شروع شده بود: اگر بخواهید ایران، ایران شود... . کلنل با اینکه نسبت به دولت تهران، رجال پایتخت و بسیاری از نمایندگان مجلس که عمدتا از فئودالها و دارندگان القاب اشرافیت بودند تردید و ناباوری داشت اصرار همکاران، دوستان و هوادارانش را رد کرد که در خراسان اعلام جمهوریت کند (جمهوری ایران) و به تهران لشکر بکشد . وی چاپ اسکناسهای رایج در خراسان را از دست بانک انگلستان خارج ساخت ولی حاضر به چاپ اسکناس مستقل با تصویر یا نام خود نشد؛ اوراق قرضه دولتی چاپ کرد و از بازرگانان وام گرفت.تنها رقابتش با تهران این بود که همزمان با رژه واحدهای دیویزیون (لشکر) قزاق در پایتخت (دروازه دولت)، او نیز نیروهای خراسان را که عنوان ژاندارم بر آنان نهاده شده بود در خیابان‌های مشهد به حرکت درآورد و چون باعث جلب توجه مردم شد به این کار در هفته‌های بعد ادامه داد. کلنل که کسری بودجه خراسان را با قرض گرفتن از بازرگانان تامین می‌کرد حتی زیر بار ضرب سکه جداگانه نرفت.پس از کودتای سوم اسفند سال ۱۲۹۹ و روی کار آمدن دولت سیدضیاءالدین طباطبایی، کلنل پسیان طبق دستور رئیس دولت، در سیزدهم فروردین ماه ۱۳۰۰ اقدام به دستگیری احمد قوام (قوام‌السلطنه) والی خراسان کرد و پس از مصادره اموال وی، او را تحت الحفظ به تهران فرستاد و خود کفالت استانداری خراسان را به عهده گرفت. به دنبال سقوط حکومت صدروزه سیدضیاءالدین، قوام‌السلطنه از زندان خارج شد و در کاخ فرح‌آباد فرمان رئیس‌الوزرائی خود را از احمدشاه قاجار دریافت کرد. با روی کار آمدن قوام، تلگرافی به مشهد مخابره شد و کلنل از کفالت ایالت خراسان برکنار و شخصی به نام نجدالسلطنه به کفالت استانداری برگزیده شد. نجدالسلطنه در اداره ایالتی حضور یافت و به انجام وظایف خود مشغول گردید. کلنل پسیان نیز بنا به فرمان تلگرافی احمدشاه ناگزیر شد از امورات حکومتی کناره گرفته و به فرماندهی قوای نظامی استان خراسان محدود شود. او چون از حکومت قوام‌السلطنه بیمناک شده بود به فکر طغیان افتاد و مصمم شد که خود زمام امور خراسان را در دست گیرد. هنوز چندی از کفالت نجدالسلطنه نگذشته بود که پسیان شخص نامبرده را توقیف کرد و خود اداره حکومتی را در دست گرفت. پس از آن دولت، نجفقلی خان صمصام‌السلطنه بختیاری را به حکومت خراسان منصوب کرد. صمصام‌السلطنه نیز برای دلجویی یا فریب کلنل پسیان، وی را طی حکمی در نهم مرداد ۱۳۰۰ به کفالت ایالت خراسان منصوب کرد.برخورد شدید کلنل با قوام‌السلطنه از اواخر مرداد ۱۳۰۰ رنگ دیگری به خود گرفت. دولت با تطمیع کلنل پسیان به وی پیشنهاد داد تا با دریافت حقوق دوساله خود به همراه مهدی خان معتصم‌السلطنه فرخ (کارگزار خراسان) و ماژور اسمعیل خان بهادر (مأمور اجرای فرمان دستگیری قوام) به اروپا مسافرت کند و امور ایالت را به تولیت آستان قدس واگذار نماید. اما کلنل با این پیشنهاد مخالفت کرد و آن را نپذیرفت. قوام‌السلطنه طی ارسال تلگراف هایی که به حاکمان و خوانین منطقه می‌فرستاد، کلنل را یاغی و متمرّد معرفی می‌کرد و آنان را علیه وی برمی‌انگیخت. محمدابراهیم خان شوکت‌الملک علم والی قائنات که از طرف قوام‌السلطنه دستور سرکوبی کلنل را داشت، نماینده خود محمدولی خان اسدی را به مشهد فرستاد تا قرار ملاقاتی را با کلنل ترتیب دهد. محمدتقی خان پسیان تصمیم گرفت هنگامی‌که برای سرکشی به اردوی ژاندارم به گناباد می‌رود، در آن شهر ملاقاتی با شوکت‌الملک داشته باشد. اما با شنیدن خبر شورش کردهای قوچان، بدون ملاقات با شوکت‌الملک گناباد را ترک کرد و به مشهد رفت. کلنل برای سرکوبی شورش، از مشهد راهی قوچان شد و در جعفرآباد در دو فرسنگی قوچان جنگ سختی بین قوای کلنل و کردهای قوچان درگرفت. این جنگ که در روز دوشنبه نهم مهرماه ۱۳۰۰ اتفاق افتاد به شکست نیروهای ژاندارم منتهی شد و کلنل در حالی که یکه و تنها مانده بود، کشته شد و پس از مرگ، قوای اکراد قوچان سرش را از بدن جدا کردند. عمر حکومت کلنل که می‌خواست ایران ـ ایران شود تنها شش ماه طول کشید و دهم مهرماه به دام انبوه توطئه گران (داخلی و خارجی) افتاد و کشته شد. در خاندان کلنل، رشادت منحصر به او نبود. برادر وی (نجفقلی) نیز هنگامی که سردبیر کل روزنامه اطلاعات بود زیر بار خودسانسوری نرفت و با زدن سیلی بر صورت سناتور مسعودی ناشر اطلاعات از آنجا رفت و بعدا سردبیر روزنامه ای کوچک‌تر شد و تا سنین کهولت پیشه روزنامه‌نگاری را ترک نکرد. روز پانزدهم مهر ۱۳۰۰ جنازه و سر کلنل محمدتقی خان پسیان با تجلیل و احترامات نظامی به مشهد وارد و با حضور عده‌ای از صاحب منصبان و افراد ژاندارم و جمعی از اهالی شهر و هواداران کلنل تشییع شد و در همان روز در محل آرامگاه نادرشاه واقع در باغ نادری مشهد به خاک سپرده شد. کلنل پسیان مردی رشید بود و به هنگام مرگ بیش از سی سال از عمرش نگذشته بود. به زبان و ادبیات فارسی و موسیقی ایران نیز دلبستگی داشت و گاهی شعر می‌سرود. از وی چند ترجمه و مقاله به یادگار باقی مانده است.

داستانک

تخلیه...!

فیض شریفی
نویسنده

می‌خواستم کدام گوری بروم که این همه عجله داشتم، راننده گفت: «معلم، هفتاد ...» گفتم دو کورس هفتاد هزار تومان؟ حوصله نداشت، سوار شدم. عرق از چهار ستون بدنم سرازیر شده بود. چشمم می‌سوخت، دستمال کاغذی نبود. صبحانه نخورده بودم، چند لیوان آب خوردم، گفتند باید بروی دستشویی تخلیه کنی تا عکس بگیریم. خنده ام گرفته بود، من که مرتب به توالت می‌رفتم مثانه ام پر نشده بود. راه می‌رفتم، توی زیر زمین می‌دویدیم، زیر زمین، مرمر بود، داشتم لیز می‌خوردم، دکتر می‌خندید، گفت: «تا دفعه دیگر به من کف گرگی نزنی، یادت می‌آید توی کلاس، پهن شدم روی زمین، بچه‌ها خندیدند. بابام قاضی دادگستری بود؛ به شما گفت: این پسر جد و آباد ما را درآورده، دستت درد نکنه از وقتی تنبیهش کردی، سر به زیر تر شده...» گفتم: ببخشایید، یادم نمی آید، من هیچ وقت کسی را کف گرگی نزده ام، شاید یکی یا دو تا را که مدرسه‌ها را مسخره می‌کرد و بچه ها را انگول ...» دکترهایی که بالای سرم بودند زدند زیر خنده. توی غش غش خنده چند آمپول به راست و چپ باسنم زدند و زیر شکمم؛ آخم بلند شده بود. گفتند: «بلند شو، لباساتو بپوش برو خونه.»دکتر گفت:«بیا تو دفتر.» تو دفتر چایی می‌خورد، یکی هم برای من آورد و گفت:«یک هفته دیگه بهت زنگ می‌زنیم؛ سعی کن حبوبات و میوه نخوری. این قرصو بگیر هفت هفته طول میکشه، به جز پنجشنبه و جمعه، هر روز صبح سه لیوان آب بخور.مدفوع تخلیه کن.اگر نکنی نمی شه...»تاکسی توی ترافیک گیر کرده بود، گفتم: «همین جا نگه دار.» دوباره رفتم حمام، روی مبل لم دادم.نان و پنیر و چایی بیات شده بود. آن‌ها را ریختم توی سطل آشغال. زنم زنگ زد، تنم لرزید، هر وقت فاجعه‌ای اتفاق میفته زنگ میزنه.گوشی را خاموش کردم و خوابیدم. جام نگرفت، زنگ زدم، گفت: «امروز نمی‌تونم بیام، یه تخم‌مرغ درست کن بخور، فردا بیا دنبالم.»

بیرند و بیرند!

پاساژ علاالدین و کارتن نویسی!

مرتضی فخری قاضیانی
نویسنده

دو روزه که گوشی نیمه خرابم، کاملا خراب و خاموش شده. امروز آمدم پاساژ «علاالدین» معروف که صنف فروشگاهی و تعمیرات انواع گوشی موبایل است.گوشی را به جوانی خوشرو و مودب در طبقه اول پاساژ دادم تا هارد و تاچ و خرابی های دیگرش را تعمیر و درست کند. جوان تعمیرکار گفت:«عمو برو یه ساعت و نیم دیگه بیا، گوشیتو سالم تحویل بگیر.»اومدم طبقه دوم و روی صندلی راهرو نشستم و بغل دستم داخل سطل بزرگ زباله خشک، کارتن خالی بود و هوس نوشتن کردم!چه بهتر که روی تکه مقوای بریده شده، چند خطی درباره این پاساژ تجاری معروف و مهم بنویسم. آقای رضا علاالدین، پسر بزرگ حاج ناصر علاالدین (گویا دوره نخست کرونا درگذشت!)و از یک خانواده ۶نفره، از دهه پنجاه که در تقاطع خیابان جمهوری و حافظ تهران، فروشگاه پلاستیک فروشی داشت، به تدریج با خرید مغازه‌های اطراف، بر وسعت دارایی‌ها و ملک خود افزود تا اینکه جنگ نیز به کمک او آمد.در سال‌های انتهای جنگ ایران و عراق و پس از آن بین ۶۸تا ۷۰ به خاطر ترس مردم از ادامه وضعیت، او بسیاری از زمین‌های اطراف فروشگاه خود را خریداری کرد.با پایان جنگ و با تهیه نقشه و طی مراحل قانونی از سال ۱۳۷۴ شروع به ساخت پاساژ بزرگی به نام خودش (علاالدین) کرد که ساخت آن ۴سال طول کشید.درنهایت از سال ۷۸ و ۷۹ کم کم فاز به فاز شروع به واگذاری سرقفلی شماری مغازه کرد.اکنون این پاساژ با سه طبقه پارکینگ و ۶طبقه فروشگاه و ۱۱۰۰واحد تجاری، تماما در ملکیت آقای رضا علاالدین معروف به «حاج رضا» است که ماهانه میلیاردها تومان اجاره دریافت می‌کند. بیشتر مغازه‌ها، حتی با متراژ بسیار کوچک که اجاره سنگینی دارند،خود مستاجر چند میز گذاشته و از هر میز در ماه بیشتر از ۱۰میلیون اجاره می‌گیرد تا از پس کرایه سنگین مغازه‌اش برآید.«حاج رضا علاالدین»را به نام کارآفرین و میلیاردر بزرگ تهران و کشور می‌شناسند. روبه روی این پاساژ، ضلع جنوب شرقی چهارراه جمهوری و حافظ، حدود ۱۰سال پیش پاساژ بزرگ ۵طبقه شیک و مدرنی ساختند به نام «چهارسو»که اوایل شایعه بود مالکش، خود علاالدین است اما نه، کس دیگری سازنده و مالک اصلی آن است و با وجود مدرن و رقیب سرسخت بودن «چهارسو» اما علاالدین هنوز مشتری و پاخور زیادی دارد!

* پی نوشت:دوره کوتاهی پس از دانشگاه، به قشم رفته بودم و در شرکتی که نوار ویدیویی پر می‌کرد و پیش از اختراع «لوح فشرده» یا همان «سی دی» بازار خوبی داشت، کار می‌کردم. چندروز اول که هنوز خوابگاه نگرفته بودم، در پارک و هوای آزاد و کمی گرم نزدیک دریا روی کارتن می‌خوابیدم و به اصطلاح امروزی، شده بودم کارتن خواب!یک دوست مازنی هم پیدا کرده بودم که خیلی پیشتر از من برای کار به قشم آمده بود و شب‌ها زیر مجسمه سیمرغ وسط پارک می‌خوابید و با افتخار به جای خواب اختصاصی اش نام «هتل سیمرغ» گذاشته بود.حالا در پاساژ علاالدین با نداشتن کاغذ، کارتن نویسی می‌کنم!

کتاب

کتاب «وارن بافت به روایت خودش» منتشر شد؛

کتابی درباره یکی از سرمایه‌گذاران افسانه‌ای جهان

وارن بافت یکی از سرمایه‌گذاران افسانه‌ای جهان، با لقب پیشگو شناخته می‌شود. دیوید اندروز صدها گفتار او را در کتاب «وارن بافت به روایت خودش» نقل کرده است. وارن بافت یکی از سرمایه‌گذاران افسانه‌ای جهان، با لقب پیشگو شناخته می‌شود. دیوید اندروز صدها گفتار او را در کتاب «وارن بافت به روایت خودش» نقل کرده است. این کتاب به ترجمه مریم دریانی از سوی انتشارات بذر خرد منتشر شده است. این نقل‌قول‌ها بیشتر درباره موضوعاتی مانند سرمایه‌گذاری، اقتصاد، مالیات و سیاست است. وارن بافت آن‌قدر در دنیا شهرت دارد که افراد زیادی دوست دارند جا پای او بگذارند و مانند او ثروتمند شوند. پس بهتر است شنیدن این کتاب صوتی را از دست ندهید. در بخشی از مقدمه کتاب می‌خوانیم: «آدم می‌تواند وارن بافت را برای متواضع نبودن ببخشد. او از دفتر کارش در اوماها، نبراسکا، بدون استفاده از حتی یک کامپیوتر، به رکورد سرمایه‌ای دست یافت که بسیار فراتر از همتایان خود در وال‌استریت و کلاً بالاتر از هر کس دیگری در دنیا بود. در حالی که شاخص کل بازار سهام از دهه‌ی ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ به ۱۱درصد در سال می‌رسید، بافت سرمایه‌گذاری‌هایی می‌کرد که ارزشش به ۲۹درصد در سال می‌رسید و به ایجاد شرکت سرمایه‌گذاری برکشایر هاتاوی که هم‌اکنون چهارمین شرکت سهامی عام بزرگ دنیاست و برای او ۸۴،۵میلیارد دلار سود خالص دارد، منتهی شد.

اما خردمند اوماها، متواضعانه از توانایی‌های خود سخن می‌گوید. درحالیکه او توانایی منحصر به فردش را در ارزیابی تجارت‌ها تصدیق می‌کند، اما این‌طور فکر نمی‌کند که مستحق ثروت کلانی‌ست که این توانایی برایش به دست آورده است. در عوض دوست دارد بگوید که شانس آورده با توانایی مناسب، در خانواده‌ی مناسب و در زمان و مکان مناسب به دنیا آمده است. اگر چند قرن زوآور یا در جهان سوم به دنیا می‌آمد، ممکن بود توانایی سرمایه‌گذاری‌اش به هیچ دردی نخورد. به همین دلیل است که بافت متعهد شده است که بیشتر درآمدش را از طریق بنیاد خیریه بیل و ملیندا گیتس و همین‌طور مؤسساتی که سه فرزندش اداره می‌کنند، به خیریه بدهد.اگرچه بافت متواضعانه درباره خود سخن می‌گوید، ولی از شهرت و معروفیت باکی ندارد.او ساعت‌ها در شبکه‌ی سی. ان. بی. سی. درباره سرمایه‌گذاری صحبت می‌کند، در نیویورک تایمز سرمقاله می‌نویسد و در گزارش سالانه‌اش برای سهامداران برکشایر هاتاوی داستان‌های خودمانی می‌نویسد. بافت در سرمایه‌گذاری چند قانون دارد. به دنبال تجارت‌هایی با «امتیاز رقابت پایدار» باشید، آنهایی که می‌توانند فردا افزایش قیمت دهند و مشتری‌های خود را هم از دست ندهند. این یکی از دلایلی است (علاوه بر حس وفاداری شخصی) که برکشایر هاتاوی به‌ندرت سهام‌هایی که می‌خرد را می‌فروشد، حتی وقتی که آن تجارت‌ها خوب کار نمی‌کنند. توصیه وارن بافت درباره زندگی نیز ساده است. کاری را که دوست دارید، انتخاب کنید، با فرد مناسبی ازدواج کنید و خانواده‌تان را بی‌قید و شرط دوست بدارید. خودتان را باور کنید و خیلی به دیگران گوش نکنید. اینها توصیه‌هایی هستند که بافت بیش از هشتاد سال با آنها زندگی کرده و برای او نه‌تنها ثروتی کلان، بلکه مهم‌تر از آن یک زندگی شاد و دوست داشتنی را به همراه داشته است.» شما در کتاب وارن بافت به روایت خودش، با ویژگی‌های شخصیتی او بیشتر آشنا می‌شوید.برای مثال وارن بافت فردی بسیار رک و صادق است؛ به‌حدی که در نیویورک تایمز ادعا کرد که مالیات بسیار کمی پرداخت می‌کند. بااینکه چنین ادعایی از نظر سیاسی بسیار جنجال‌برانگیز بود؛ اما باعث شهرت بافت شد. ماجرا به حدی رسید که کنگره آمریکا در زمان باراک اوباما، تصمیم گرفت مجموعه‌ای از اصلاحات مالیاتی را به نام وارن بافت نامگذاری کرد.

دریچه

استوارت مک رایت - انگلستان

جزئیات سعدی

دلی که عاشق و صابر بود مگر سنگ است؟
ز عشق تا به صبوری هزار فرسنگ است
برادران طریقت نصیحتم مکنید
که توبه در ره عشق، آبگینه بر سنگ است
دگر به خُفیه نمی‌بایدم شراب و سماع
که نیکنامی در دین عاشقان ننگ است
چه تربیت شنوم یا چه مصلحت بینم
مرا که چشم به ساقی و گوش بر چنگ است
به یادگار کسی دامن نسیم صبا
گرفته‌ایم و دریغا که باد در چنگ است

مجازستان

- تو مدرسه به دخترم کاربرگ دادن حل کنه بالای کاربرگ جای نام و نام خانوادگی رو خونده جلوش اسم خودشو و منو پشت سر هم نوشته، میگم چرا اسم منو نوشتی؟ میگه خوب نوشته نام خانوادگی تو خانواده منی دیگه منم اسمتو نوشتم. (نیلوفر آبی)
- خانومی که اومدی قسمت درآمدِ شهرداری گفتی اومدم کارای ملک هامو کنم کلشو بفروشم که وقف کنم برای آب رسانی به سیستان چون دیدی تلوزیون نشون داده یه دختر وقتی رفته از چشمه آب بیاره گاندو دستشو قطع کرده، کاش وقتی به کارمند شهرداری گفتی عجله دارم یه روزم یه روزه می‌تونستم پاتو ببوسم. (انبه)
- زنگ زدم به مادربزرگم میگم امشب میام خونتون چیزی لازم نداری بگیرم؟ میگه چندتا پاستیل و پفک خلالی برام بگیر چندتاهم فیلم خوب بیار شب دور هم با پدربزرگت ببینیم؛ برات، هم آبگوشت درست میکنم هم پاستا((: خب من الان این زنو چیکارش کنم؟! (آقای اِم)
- یکی از دوستامو، مادر ۸۰سالشو تو خیابون خفت گیر با موتور زده بهش گوشیشو بدزده، انداختنش تو جوب، دست و پا و لگنش شکسته، دزد بی شرف، حداقل یه خط قرمزایی برای خودت بزار. (کتابشاه سوم)

دنیا علم

یکی از قدیمی‌ترین دی‌ان‌ای‌های جهان کشف شد

ردپای دی‌ان‌ای در فسیل ماقبل تاریخ یک لاک پشت دریایی ۶میلیون ساله در سواحل کارائیب کشف شده است. در یک یافته قابل توجه، آثاری از دی‌ان‌ای باستانی در یک لاک پشت دریایی فسیل شده یافت شده که قدمت آن به شش میلیون سال پیش می‌رسد. این فسیل ماقبل تاریخ در سازند چاگرس(Chagres) واقع در پاناما در سواحل کارائیب کشف شده است. تجزیه و تحلیل دقیق این بقایای فسیلی توسط تیمی از دیرینه‌شناسان به رهبری ادوین کادنا از دانشگاه دل روساریو در بوگوتای کلمبیا انجام شد. طبق بیانیه مطبوعاتی پژوهشگران، بررسی‌ها نشان داده است که این نمونه متعلق به اواخر دوران میوسن می‌تواند یکی از قدیمی‌ترین شواهد فسیلی لاک پشتی باشد که تا به امروز پیدا شده است. این فسیل جزئی از یک لاک عمدتاً دست نخورده تشکیل شده است که پوسته لاک پشت دریایی بوده است. اما بقیه اسکلت این موجود در دسترس نیست. طول این لاک پشت تقریباً ۳۰سانتی‌متر بوده است. پژوهشگران در طول بررسی این نمونه متوجه شدند که سلول‌های استخوانی خاص به نام استئوسیت‌ها(osteocytes) به خوبی داخل این فسیل حفظ شده‌اند. این سلول‌های استخوانی ویژگی‌هایی شبیه هسته‌های سلولی را نشان دادند که دانشمندان را بر آن داشت تا آزمایش‌های مبتنی بر محلول را برای جستجوی آثار بالقوه مواد ژنتیکی انجام دهند. با کمال تعجب، پژوهشگران با این کار به وجود مواد ژنتیکی باستانی پی بردند. دی‌ان‌ای به طور کلی مستعد اضمحلال و نابودی است، اما در شرایط مناسب می‌توان آن را در بقایای باستانی حفظ کرد. دکتر کادنا می‌گوید: در کل فسیل مهره‌داران روی این سیاره، این دی‌ان‌ای باستانی تنها قبلاً در دو فسیل دایناسور از جمله یک تی‌رکس گزارش شده بود. در حال حاضر هفت گونه لاک پشت دریایی وجود دارد که گفته می‌شود این فسیل قدیمی‌ترین نمونه از لاک پشت‌های Lepido-chelys است. اگرچه این گونه در بسیاری از بخش‌های دریای کارائیب و مناطق دیگر سکونت داشته، اما دانش محدودی در مورد اجداد اولیه آن و تکامل تکوینی این لاک‌پشت‌های دریایی وجود دارد. بیانیه پژوهشگران می‌گوید، این اکتشاف به شناخت مهره‌داران فسیلی که در سواحل کارائیب پاناما وجود دارند و همچنین به درک تنوع زیستی در زمان ظهور تنگه پاناما کمک می‌کند. تنگه پاناما، دریای کارائیب را از اقیانوس آرام جدا و آمریکای شمالی و جنوبی را به هم متصل می‌کند.

کارلوس دی گراسیا یکی از نویسندگان این مطالعه گفت: فسیل‌های کارائیب از پاناما که ما در طول سال‌ها موفق به کشف آنها شده‌ایم، به بازنویسی تاریخ مهره‌داران دریایی این تنگه کمک می‌کنند.

این سیاره در اواخر دوران میوسن دستخوش تغییرات عمده آب و هوایی بوده است. کره زمین یک روند سرد شدن و خشک شدن را طی کرده که با تجمع یخ در قطب‌ها، کاهش سطح دریاها و کاهش بارندگی شناخته می‌شود. از منظر بیولوژیکی نیز این فسیل جدید می‌تواند بینشی در مورد حفظ بافت‌های نرم و همچنین مواد آلی اصلی مانند پروتئین‌ها و دی‌ان‌ای ارائه دهد. این جنبه‌ها در زمینه نوظهور معروف به دیرینه‌شناسی مولکولی حیاتی هستند. نتایج این پژوهش در مجله Vertebrate Paleontol-ogy گزارش شده است.